

بهوتی یغالی در رفت و وحی علی بن ذکوان در رفت و وحی علی بن ذکوان خطاب
کنند مانی بنوع سلام بهیست و ان هارک بن مکرم خطیب برناط
و ان الم خطیب سر کار ان خطیب مانی جوکار برهوتی ای فداجر
کل مرکی بنع حاضر کن بنع ادب بهوتیاد برناط ای در زمره یکت دار
اختلاف علماء فدتوبی و اکمسته فدان برناط انوشتا کات ای عجلتیا کت
دان کات یغالی بنع کنه کار بارهوتی فدمعنی علی بنوع و وحی علی بن ذکوان
کاد ان او غنی بنع و ان بنع قائم ایت عامه کار بارهوتی ای کز جیان ان
و قه کنای در ترم خبرن و غنی مکن و قه بهیست و ان سنکن فرله کار ان
او غنی بنع ایت مره هیکال اکم تاه کوی کل وقت و ان سنکن کار ان و غنی کار ان
الده کارن حدیث نریدی و ان لای بنع من ان فکرم سنکن محسبیا ایت
له برله من النادر تیا بو غنی ای بنع ای قوجم تاه من فده حال و غنی کران
الده و کور سنکن الده فضالی بکلی لحنی و فدان نرک و ان فدان رواتی من فدان
خمس صلوات امانا و احسانا غفر له فقدم من و ایت ایت بو غنی ای بنع
ای فدی کم بهیست کار بارهوتی و ان کارن الده و اسفون الده بکلی با غنی تلده
تره هوله و در فدان و ان و سنکن کار ان بنع ایت بارغ کور ان کارن
بنی صلی الله علیه و سلم هکن ای کن عبد الله ابن زید مجاری بلال کلم بنع
سنا ای بنع بلال کارن ای تریه بارغ سوران و در فدان یغالی ان و ان کارن
سوران بارغ ایت تریه منیا و فدمعنی تاه و ان و سنکن فوله بک بنع ایت
کور ان کارن بنی صلی الله علیه و سلم هکن ای کن ای فام و در فوله او و ع الاکر
مکن بنع کلاین مرکتی مکن بنع مکن کنندی سورا ای محمد و در مکن ای عاری
کندی کلمه بنع و ان لاک کارن بهوتی بنع و غنی کور ان بنع بک تریه مجاری و کن

[illegible]

بیعت باکسن

[illegible]

مجموع دان بعد جز مکن و غندی او که شیخ السلام در عالم شرح منتهی از غنی بیخ
 و ظاهر کن اول استوفی و دالم مهمان بعد از احکام او که شیخ از حج و دالم
 محمد بن یحیی صبح سبیل سلام از اعلا انوار عالم شیخ طریح کام سوج در
 نزد حدث سیر ان حدث کچل یک تیار صبح سبیل شیخ او در غیاب حدث ملکی
 قد حدث او شیخ کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 صبح سبیل یطالان در قد او شیخ سلسی ان جک ار ای کتیدان ایران تانم
 سبیل شیخ انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 طهارت ان کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 کن در غن صبح کارن تر سبت دالم حدیث بیخ صبح یحیی صلی الله علیه
 و سلم بر سبیل از ان حدیث که فی صلاته فلیصر و لیستوضا و لیصل صلاته
 ازین قبیل بر کتوت سوز و در قد کامود و انکم سبیل مکن هند قد ای
 بر فانی کلور دان مفضل وضو ای دان داولا غایب کن سبیل شیخ و ان کتید
 یک او و شیخ کد ان حدث در انکم سبیل شیخ یحیی صلی الله علیه و سلم
 دغن تالان کارن مشهور ای شری و برین سبیل شیخ یحیی صلی الله علیه و سلم
 در قد موقوف و می مکن قله دار مکتبه در قد و سامعوفه دان در کتید
 کن ان حدیث بر شیخ لایق در قد قیف ای شیخ سبیل شیخ کن صبح سبیل شیخ
 دواغ ای دالم سبیل شیخ هابس خان ایضا فو موزان سوج کن شیخ کن انور
 بدان دغن نجاسه بی تیار و معقن سک یطالان سبیل شیخ یحیی صلی الله علیه و سلم
 بعد مکتوب ای و غن تیار و نقض و سوج مکتوب کن ان حدیث کن او و شیخ
 نقض ان حدیث قد کن ای و غن مکتوب انور جانه انور کتیدان ایران تانم سک جک
 مکن سک و انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ

کن انور کتیدان



کن انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 در برین بر حدث مکن سبیل شیخ ای و برین قله انور کتیدان ایران تانم سک جک
 قله انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 سفره کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 چند شیخ طریح کام سوج در قد نجس تیار و معقن قد کاین ان دان یقین
 و قله انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 بار عین دالم مولف دالم بعد الم حدیث شیخ دان و دالم مکتوب دان قد
 نقض انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 سبیل شیخ ای دان جک جاهد ای انور کتیدان ایران تانم سک جک
 لا که تیار و معقن سبیل شیخ انور کتیدان ایران تانم سک جک
 انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 دان لایق سبیل شیخ ای و برین قله انور کتیدان ایران تانم سک جک
 انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 قله انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 سوره دغن مکتوب و هم نجس دان یانه تیار و اجبای دلمور سبیل شیخ
 تر تیار و اجبای دالم سبیل شیخ ای و برین قله انور کتیدان ایران تانم سک جک
 در قد لایق دان تکر در عباره معقن ای کن یطالان تشار هلم بر لوم
 دغن نجس کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ
 داجیل انور کتیدان ایران تانم سک جک و ان حدث کن او و شیخ

[illegible]

اور علیہ علیہ

او شمع سبیلح اکبر بورخ یعنی از قدیران نجاسه از حیوان بدیده بطله از بدی
از منوج یعنی او را دم فرق نجاسه از قارور یعنی از دانی نجاسه دان جلود
ای و معقوله لاکه در تو قذقارور این یعنی بعد از آن کسلفور از تو کبریک
از بدین چار یعنی از دانی بدی یعنی تیار بکین و از مشارودان جلودان کات به
یعنی کات یا سبک ای کندی کسلفور از ضای بطله کما بهایش قد کین یعنی نام
سبک یا کات یا سبک کندی متغیر و دانی کما بهایش یا سبک
و معقوله در قد مغر جان ای لید یعنی کندی در نفس دانی کوک جلودان
در زندان قد غالب دانی یک بر حذای و عن نجاسه مغر کسلفور دانی نام
بر از و لید معقوله این سبک دانی معقوله در زندان دانی بدان سبک و معقوله
کند قد سبک معقوله چار یعنی تیار و معقوله ای قد سبک کما و دانی معقوله
قد کات جلودان یعنی تیار و معقوله ای قد سبک یا جلودان کما و دانی کات
معقوله این معقوله سبک تیار و معقوله در زندان دانی کما و دانی کات یعنی قد کات
اکبر دانی کز نجس مغر یعنی تیار معقوله کندی کز نفس سبک یا سبک کندی کز
سبک دانی کز دانی کندی کز نجس کسلفور کما و دانی معقوله یعنی اصناف
دانی و معقوله تاه بورخ دانی مسجد دانی کما دانی یا سبک کسلفور کات
مشقه جلودان و دانی و دانی یعنی سبک دانی کز لاک تیار کما و دانی
تیار تیار و معقوله معقوله این قد دانی دانی کما دانی اطلاق قد قول
یعنی معقوله قول دانی چرم و دانی دار بیول دانی و معقوله دانی دانی
دانی تاه دانی دانی و دانی و دانی معقوله دانی دانی دانی دانی دانی
معقوله دانی دانی معقوله دانی دانی دانی دانی دانی دانی دانی
کلا و دانی دانی دانی دانی دانی دانی دانی دانی دانی دانی دانی

لو

[illegible]

عنور قاد علی

[illegible]

[illegible]

بناقص کفد

تركا و غنياء حبيبن انك لا تدري ان في خالدهم حرم حرام
 في تقاضا و دفع موقوف كحديث و دفع غايه حبيبن حرام و اجازت امارات جرك لا
 عادة و مؤرخه موقوفه و دفع مبراهي كسور و حبيبن انك سابعه في
 مله تركيه استياد الاله و ايكده انك تباي كار و مبراهي ابي كفن و كيشه انك مبيته
 شافعي ان كلابي على اذن و ان كسار تركيه سمرقند و ان منقذ كلابي و درهوش
 استياد و واه و دروگر تراقام و دفع مبراهي عامه في ترك كلابي في طائفه و دفع مبراهي
 تركيه بر مول حرام حبيبن ان نفاس بار طبع حرام حبيبن حرام و درك حبيبن ان
 طوف و ان كسور تلاوة و ان كسور شكره ان طبعه حرام و ان مبيته مصدق و ان
 بر هفت و انك مسجد و ان مباح قران و دفع قصد قران و ان حرم قدره ليس
 و دفع بقا تركيه استياد لم تركا و دفع تمام لاد و انك مسجد حرام تركا انك تركه
 و واهن كارن مملوك انك مسجد و دفعن نجاسه انك مسجد و انك مسجد
 مكشاد الهرام اي هان مكشود و انك دفع حبيبن تيفه و و دفع
 و انك دفع و دفعن انك نجاسه ليس مكشود مكشود مكشود مكشود مكشود مكشود
 تركا اي تركه نجاسه اي نه مسجد متافجك نياد تركا اي كاذبي مكشود مكشود
 انك قربان انك انك و انك انك دفع موقوفه حبيبن و انك دفع و انك دفع
 انك تركه كارن مكشود كفن حديث انك كارن جاده مكشود مكشود مكشود حبيبن
 و انك نفاس مكشود مكشود مكشود مكشود مكشود مكشود مكشود مكشود مكشود
 مكشود مكشود مكشود حبيبن انك نفاس لاي نياد صحيح دفع اجماع كارن مكشود
 بني صلى الله عليه و لم ليس اذا احسنه المرأة لم نقل و لم نصم ازبني نياد
 مكشود حبيبن فرعون نياد مكشود اي و انك دفع و انك دفع حرام و انك دفع
 و انك بخاري و انك مسلم متافجك واجب انك متافجك فوس فرض بر كلاهق

داره دان واجب محاله یکی بشود فرض نماید قدر حکم لاین قصه
میکن حکم مستحاضه دان میگوید با کس برود اقبل میبندد و فروتن یعنی عس
جیبیان تا حق انقباضه کن و در حق قدر عاری به عالم انقباضه دان مستحاضه
لیکن لیم بلس عاری دان تباد او شویم و شکل او در دو سوم میکی و در غیر بدین
سوره سلفین پنج تباد و کور دراره اید حیض کلیلیم نام او در فروتن اینه و بر و حیض
انقباضه بر عاده و حیض دان اسم او ای موافقت و حق عادت او غیر از اینه دان
اسم ارداره اینه انقباضه صنفه هیمه کلیلیم انقباضه و کلیلیم انقباضه
کلیلیم انقباضه شریفان صنفه میکی و در بدین داره هیمه لیم عاری
کد و میکی کور دراره شجای و حکم کن داره صنفه دان داره میوه اینه
حیض کلیلیم و حق شرط میکی فروش داره شکار کنند لیم بلس عاری انقباضه
دوره و در دانش میکی تباد و فروش داره حق بر کس کن ای میکی حق
اینه داره هیمه یعنی لیم عاری جو دان یعنی میوه اینه داره شجای لاکر کنند
کینان او فروتن میکی انقباضه فروتن یعنی شکل او در دو سوم سوره قدر بدین
تیک عاری کدین میکی و در بدین و بلس عاری نقیض تباد کور دراره کدین میکی
و در بدین تیک عاری داره کدین میکی فروش ای میکی داره تیک عاری یعنی قدام
است و حیض دان دراه تیک عاری یعنی کدین اینه داره و کس باشد سوره و در
بلس عاری نقیض و دراه و دراه اینه حکم سوره و دان میکی تباد و فروش اینه یعنی کلیلیم
ایه هفت کلیلیم ای میکی و در تیک عاری میکی عاری شجای و اید حیض
ایه قدر عاری عالم جو دان میکی و ای سوره بر عاده حیض میکی هفت و در
و عمل کن کن عادت او قدر در حیض دان و فروتن لاکر کنند انقباضه انقباضه دان
اقبل میبندد و فروتن لیم عاری عاده و حیض و دراه لیم عاری قدر فروتنان بولن

سفر عاد و نجا

سفره عاده نكده يكي مي فوئس داره اينه نمده بلي هاري كچه يكيه كمال
كلور داره اينه هكي بركاكن مي هاري سلام و رفد فوئس داره نكده كماله
حكم كوي سفره يكي نمده بلي هاري و هلو دان كيم هاري كچه يكيه اينه و هكي
حيض مي كمال و دان اينه و فوئس هاري شهيدان و هكي
مليانه و فوئس اينه و دان هاري فوئس اينه و هكي و اجب اتي منطلي
كن سبب اينه و فوئس اينه و بارغاب اينه و فوئس اينه و هكي و اجب اتي منطلي
يكي فوئس داره اينه سبب كچه هاري كماله اينه و دان اينه و فوئس
مي و اجب اتي منطلي اينه و فوئس اينه و هكي و دان اينه و فوئس
داره اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
لاك و هكي فوئس داره هكي و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
مندي كماله و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
كماله و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
دان فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
عباده اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
يكي و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
نكده و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس
دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس اينه و دان اينه و فوئس

[illegible]

دان کوئٹہ

[illegible]

R DAN KHA
ITBANG DA
NTERIAN A

قله و عاده حیض و ان افه یای کند فدر حیض دان و قوت دان تیار ای بمید
صفه و اده می و کمال ایکی ای کند عاده حیض دان و سوچی قدر دان و قوت
دان ثابت عاده ای یک تیار بر ملا حق دین کمال جو می یک حیض ای
درالم بسولن لیم هاری قدر ملا و بولن کمد یای کشفاضه ای قدر بولن یخ کدو
سجای دجک می معین ایته دهن لیم هاری قدر ملا و بولن لیکد و سرفه و کم
کن ای و ملجی جگوار و لیم عاده دان و سکر اعدا قیای کد یای کشفاضه ایته لیم
هاری قدر شیفه بولن کمد یای سکر بر ندم عاده ایته کد یای هاری قدر سوات
بولن کمد یای کشفاضه ای قدر بولن یخ کد یای سجای و کمال ای کشفاضه
ایته کد عادی بید علود و دند بولن کشفاضه یایته انم هاری انیله حکم قدر
عاده یخ موافقه و دند جک اعدا قیایته بر لایق می یک اعدا قیای
ای منتظم تیار ثابت عاده ایته ملکی دغی و کال سرفه به حیض ای و دالم
سولن تیک هاری دان قدر بولن لیکد و لیم هاری دان قدر بولن یخ کد یای
توجیه هاری دان قدر بولن یخ کد یای کشفاضه ای سجای و کمال ای کن حیض
قدر بولن یخ کد یای کد تیک هاری دان قدر بولن یخ کد و لایق ایته کد
لیم هاری دان قدر بولن یخ کمال ایته کد توجیه هاری هک سرفه و ملجی
له یکو یک تیار بر اولم و و عاده قیای سرفه کشفاضه ای قدر بولن یخ کال سرفه
سجای و کمال ایکنلر حیض کنده توجیه هاری یایته عاده قیای حیض و
دهور لیغ و دند بولن کشفاضه جک تاه ای کنده دان جگوار و لیم ای کمال
زاتور و عاده دان یخ کد یای ایته انقید و بر انور عاده دان انقید بر اولم
دور و دان لوی ای کنلر انقید کنده و مسند یخ کد یای سجای و کمال ای
واجباتش مغز جگوار احتیاط می دجک می حیض دان کنلر هاری و دالم شیفه

یونانی

[illegible]

[illegible]

دان شود و غم نفس این لحظه دان باید ۲۰ نام قوله هاری و این یغ غالی
 افسه قوله هاری و غم و کس اسمش اخی رضی الله عنه و ان حرکت سید نفس
 بار خلع حریم سید حیض کار با یون نفس این ۲۱ داره حیض یعنی هر چو در هر
 هور درند و تنگی و روح فد کاند ۲۲ دان کمال یار و فد و تنگی و روح
 فد ان داره این جد مکان کاند ۲۳ تناف و فید ان نفس و ان حصص هر کس
 حیض فقل و غری عاده و ان کثیره و ان تباد و غل و کد و ان دغی نفس کار با
 حاصل عده و ان کثیره و هالود و فد نفس و غل کات ۲۴ و لغ و ان لاک و فید غل
 با یون شود و غم نفس تباد و حکم و کد ایا یکن و لاجب سید کار با سالی سید تباد
 ملو سکن ان سید سید غل ان شود و غم حصص بر مول و فید لا سالی نفس این ۲۵
 مغیر یعنی بر اندانید چلو کلود و ان نفس این مغیر یعنی کلود کاند ۲۶ و فید چک
 تباد و غل یعنی ان کدی مکن و فید ان سالی نفس این ۲۷ و فد کلود و داره ان قوله
 این مکن کاند یعنی ان کلود کاند ۲۸ و ان کلود داره این تباد ای و فد کفک
 بک لازم کن یعنی نفس و دالم مکن این کلام فر مغیر یعنی سوچ مکن و لاجب ان
 مندی و ولاده و ان سید یعنی دالم مکن نفس این ۲۹ تناف مکن نفس این و سید
 کن ای و دغ غم قوله هاری کس و بار خلع و کات ان کدی اولم بلن و مکن یعنی
 سید دالم متحد مکن تباد و سید یعنی ای کن داره نفس کلام او که
 هاکن یعنی کوا می و مواطی و دغ و فد و مندی انویم کات لشهاب
 الرمی هاکن بکین مواطی و سید یعنی سفر مواطی فر مغیر یار و ان اجناب
 و ان چک تباد و سید ای کن داره مکن کمد بن و فد لا لیم پس هاری
 انویم مکن تباد و مکن نفس کلام داره یغ یعنی مکن بن و فد سکن
 یعنی سید این داره حیض یون داره نفس بر مول و لغ و داره نفس و فد

[illegible]

کارن و ملک

خارج و داخلان بهوش و مغشوفان این حیض ای دفعی میباشد یا شش
بسی هار و بی اینکه سبب کار که سابقه آنست ای ام قول هار و فائده بود
کنند و دفعه که حکم بر این بهوش و بعد از مغشوف برادر و دفعه که حکم حیض
از آنست از آن نفس باطنی بر کف دست راست گذاشتن و بجا آوردن این رسوم
یعنی عالم مکر و بعد از آنکه بوی عطر آید و آن چنانکه یاد آورده ایم اینست
عالم مکر هار و بکین کلور بر لاجر مکر گذاشتن و طبع این بر عالم دان واجب
است و این بر مغشوف کننده و آن حرمه است و هنگامی که بکین بجا آوردن
این بر لاجر هار و این بر کف دست راست که در کف دست چپ بجا آید
کلور کتاب الصلاة آن کتاب در میان صلاة از این سه پیش بر سر و معنی صلاة
در لغت است دعا و آن معنای قد شمع افوال و افعال مخصوصه مفتحة یا
تکبیر و تحمید و التسلیم از این بیرواف و کتمان دان بیرواف و بیرواف
لغز شکر و بی حلا و دفعی تکبیر و دان رسد و پیش سلام و مکینه و ضوکی
و کس و کتی سیم پیش تکبیر و دعا و بی حلا و دفعی تکبیر و دعا و بی حلا و دفعی
کلور و دفعی کات بیرواف و دفعی شکر و کاف و سجده تلاوة دان سجده و شکر
مکر تیار و نماز کرد و آن سه پیش بر سر و دفعه که در دفعه سیم پیش و عالم
تیار و بیرواف و عالم هار و کتی سیم پیش و بی حلا و دفعی تکبیر و دعا و بی حلا و دفعی
مکر بار و سبب از آنکه از کتی و لاجر و بیرواف و کاف و دفعه که در دفعه سیم پیش و
باشد جلد و دفعه که سیم پیش و دفعه که سیم پیش و دفعه که سیم پیش و دفعه که سیم پیش و
ترتبه ای که بی کتی سیم پیش و دفعه که سیم پیش و دفعه که سیم پیش و دفعه که سیم پیش و
لایق کار و دارد در حد و بیرواف و دفعه که سیم پیش و دفعه که سیم پیش و دفعه که سیم پیش و
ظهر تیار و الی الیک میباشد بیرواف و دفعه که سیم پیش و دفعه که سیم پیش و دفعه که سیم پیش و

[illegible][illegible]

[illegible]

اینه و من سید من اکنو السیاب دان حمله قد مستو کن که و من دخی اینه لینه
تیاده که کارن بحد من سانی و قد عناصر فی اینه و ان اود الی طبیعه
بلغ اینه منی جدید کن یکی تنفسات عصر ان سنان طبیعه اینه و دم حله
و عیسات و کور سانی محمد با لکی ای اکندی و ان عیسات ای اکندی و دم
حاله الهاری و ان حمله قد مستو کن مقرب و من نیک رکعت کارن بهو
ای و ترسیع سفره ترسیع و دم حدث مکه کبلا اشی برکت کارانی و تر
ان الله و ترسیع و ترادید بهو ان الله تعالی حبیب ای کن و تر و ان دهر
بشکن عیاده و ان طلع و ان عصر سانی تر جبر کورغ سالم و قد سیع کارن
قد سالم و درض و ان قد سیع نیک و درض کارن کادان و درض اشی حرکت
قد سیع ترسیع قوه مشاهدان حمله قد حدث مسلم بهو فی ملان
هاریک و قد کل هاری و حال ملان سخته سانه و ان هاری بیگ که و ا
سفره بسولن و ان هاری بیگ کنیک سفره جمعه فکر جان سانی و دم هاری
بیغ نام و ان بیگ که و ان کنیک اینه و من فقد برضه بهو و کبر کن قد
کل وقت سخته لبم اینه و من اعتقاد منی و سخته کن ای و ان سخته و من
میترو فرمون کلان عیاده بیغ تعلقی قد کلان و ان یطالین و قد عیاده
سخته و قد بیغ کلان و ان برلاک عیسات اینه قد با بیغ کلان و قد عیاده
ای ترنت قد سوان قوم و دم ببران بیغ لغت شبنه نند و سبتان اود حمله
بهو کلان و قد بر سلاهی ای سب بر سلاهی و وضع منهار ای و من
تربت کند کوف بوم منی تیاده و وجود و قد کلان و قد غلک بیغ ادم منهار ای
و من سبتان اود منهار ای تربت ای و من تربت ای کند سنان کنیک
و ان کلان ای و من تربت کند کلان بیغ لایب و ان و من ای و من تربت

[illegible]

والموقف

عبد القدر

[illegible]

قد کنی جباران نیز او را بقیع کن جباران کوفه و سکن نیز قدم بر زمین نهی و در
 مشاهده سکنیاد و کوفه بکلی اجتهاد و سوز و جود کند و آن اوست که سکنیاد
 کند و آن کار و جود و آن نیز سوز و جود قصه آن چنان باشد و فراوان کند و آن
 حکم هارون بکلی اجتهاد و آن هارون بکلی متعلق این اورغ یا بخت بیغ غالب
 است و غلبه بیغ و سکنیاد و آن وقت آن متعلق بیغ او و بیغ کن جباران بیغ تاه
 ای که کنی کار و وقت چندی و بیغ این که سکنیاد کار و بیغ ای که جباران میزن
 و آن وقت جباران چنان باشد و فراوان بیغ بر سبب این و اجتهاد اجتهاد
 و غلبه و آن سوز و جود بیغ و آن سوز و جود و غلبه بیغ سوز و جود
 و امیر و غلبه و آن سوز و جود بیغ و آن سوز و جود و غلبه بیغ سوز و جود
 مکلف و وقت سوز و جود هارون بیغ تاه و جود بیغ و آن وقت سوز و جود
 او که سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 او و بیغ و آن سوز و جود بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 و غلبه و آن سوز و جود بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 کند بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 متعلق و غلبه و آن سوز و جود بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 افیل بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 هارون بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 او و بیغ و آن سوز و جود بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 قنبله و آن سوز و جود بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 و قنبله و آن سوز و جود بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 سکنیاد و آن سوز و جود بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد

سکنیاد

لایق سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 و آن سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 کان بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 چکی تاه ای که سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 اجتهاد و اجتهاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 وقت سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 اجتهاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 اش و آن سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 تر افیل و سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 و در وقت سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 جاور و در وقت سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 متعلق و آن سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 حدیث بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 از بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 و قنبله و آن سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 و در وقت سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 انقیز و آن سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد
 طلق بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد بیغ سکنیاد

[illegible]

دایاد قشکوکن

[illegible]

11

کارن نیم از تو روغ و بری ابناء و سبیل ملتین بسز جو کارن سخیل وجود
 سبیل و حول و رفت و دانی سوخت و سبیل این سبیل عاریب رای دان
 سبیل صحرای کارن و ندیده اش مکتب و قد کد و ان رفت تربت متعارف
 و سبیل سبیل و دالم نغز دان و سبیل لاک حرام لاک تیا و صبح سبیل
 اش و رطیح نلد حاضر و دالم مسجد نکلاد خطیب سوده و دو غا دیا
 این سبیل ان جیلاد سبیل این سبیل انرا دای قضا این وقت و دین
 تیا و دین بله خطیب این سبیل خطیب خطیب و ان حرام فراتش
 خطیب سبیل سبیل سبیل دالم و دالم و دالم و دالم و دالم و دالم
 منبر کد بن سبیل کاشی فد حال ای لاک و دالم سبیل هان و لاجب
 اش فد کتیک این سبیل سبیل این اش و داکر حرام اش حکم فد
 او رطیح تلم اد حاضر و دالم مسجد او افون او رطیح بدار و خلق کد الم
 مسجد فد کتیک این سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 و دو کد کد و سوره حکم و دین فد حدیث این صبح تناف و لاجب
 اش سبیل کد ای اش فد و رطیح تدافت تیا و دین و دین و دین و دین
 او اقب سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 دان جا غنله و دین کاشی سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 اش فد کتیک این سبیل اش و داکر حرام فد تناف حال انبار چکی
 تیا و انکه ای کد لوفت تکبیرة الاحرام کوه امام او فون جکی
 ناکت ای کندی سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 طفتن یون جکی و سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 تکبیرة الاحرام کوه امام سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل

نخبة المسجد

نخبة المسجد فد کتیک این سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 در فد نخبة المسجد و ان جیلاد سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 بر لیم سبیل فد سبیل فد سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 و سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 بالغ لاک جاکل لاک و انور سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 سبیل تیا و لاجب سبیل اش کاشی اصل سبیل سبیل سبیل سبیل
 کارن تیا و صبح سبیل و دین کارن یون کافر و دین و دین و دین
 سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 اسلام انرا سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 ای و دالم لاف اش سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 دان و سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 کلون کتیک این سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 کارن تیا و صبح سبیل و دین کارن یون کافر و دین و دین و دین
 سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 لاک تیا و صبح ای کارن سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 قل لکن ای کندی سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل سبیل
 ای و دین و دین و دین و دین و دین و دین و دین و دین

[illegible]

کائنات

[illegible]

[illegible]

اولهم انسى

[illegible]

[illegible]

رجوع

بر جماع حدی کند بی مغفرت و در هر حرکتی که کند بی کار و بی کسب ای و حق
منتهی یکی چهار اصل گفته بیغ و ان قاعده دغی منتهی یکی چهار مرتبه بیغ و در
سختی در یک میقد و الم تکریر برود بیغ و ان قاعده ایة هان سواد منتهی که و اصل
یکی سه بیغ فرض بیغ لیم وقت جو تیار یکی سه بیغ فرض نند و تیار یکی سه بیغ
جستاره و ان تیار یکی کلین سه بیغ نند و ان جملی در تنوعت مغفرت جاکند بی
دغی بر جماع کلین مغفرت یکی تیار و منتهی که و ان یکی بیغ یکی ایة هان و مکون
کند و ان یکی کار بیگ تیار و ان بیغ و ان قاعده فداش و در دغی بیغ صلی الله
علیه و ان و در دغی کلین صلی الله علیه و ان قاعده یکی منتهی ایة یکی فیض سه بیغ
فرض سه ایة اطلاق سام ادای قوی انقضای و ان سام ادای و جمعش
انقضای و ان سام ادای لاک ۲ انقضای مغفرت انقضای و ان سام ادای قاعده
فرض مغفرت انقضای یکی ستر و در بیغ و ان یکی بیغ ساخان تیار یکی کل
لاک ۳ و ان انقضای بیغ مس هان یکی و منتهی ایة و لاک ۴ جو و ان یکی ادای
کانه و انقضای منتهی ایة بیغ و ان یکی لاک ۵ کلیرا مس تیار و منتهی بیغ قد
فرض مغفرت انقضای لاک ۶ ادای یکی و در بیغ و ان یکی بیغ لایق و ان سام ادای
ایة و منتهی بیغ لاک ۷ بیغ هان انقضای و ان سام ادای و منتهی
فرا لاک ۸ انقضای بارغ تیار یکی بیغ فرض مغفرت و انقر لاک ۹ یکی و در بیغ و ان
انقضای کل جماع فرض مغفرت نهجای هان سواد دغی تیار و مکون و ان جاری
دغی ایة ذکر و ان جکی بیغ ایة بیغ بارغ مس یا نند مکون و یکی جکی تیار
ادعای لاک ۱۰ بیغ هان و ان حرم ایة تیار یکی ادعای لاک ۱۱ بیغ هان کار
دکون و در دغی شسته دغی منتهی سواد و منتهی یکی مکان و ان هان سواد یکی
فرض مغفرت لاک ۱۲ ایة هان مغفرت کذب بر لاک ۱۳ دغی کار یا بیغ و مکون و

حکومت

دانی